

ناامیدی و پیامدهای آن در قرآن و حدیث

سارا ساکی*
سهراب مروتی**

چکیده

ناکامی‌ها، دغدغه‌ها و کشمکش‌ها در زندگی انسان امری اجتناب ناپذیر است که پیوسته برای انسان منشأ پریشانی و ناامیدی است. در این میان نداشتن ایمان، عدم درک صحیح از استعدادهای فردی، نداشتن درکی واقع بینانه و منطقی از هدف و... از عواملی است که فرد را از یاد خدا دور کرده و او را به ورطهٔ یأس و ناامیدی می‌کشاند. این پژوهش درصدد آن است که، پس از بررسی مفهوم واژه‌های یأس و ناامیدی در قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، به بررسی منشأ و علل پیدایش آن با تکیه بر آیات و روایات پرداخته و در پایان پیامدهای ناامیدی را به استناد شواهد نقلی و دلایل قرآنی بازگو نماید.

کلید واژه‌ها: یأس، ناامیدی، ناکامی، قنوط.

مقدمه

ریشه اصلی یأس و ناامیدی در میان افراد یک جامعه تغییر و دگرگونی در ارزش‌های

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام.

** استاد یار دانشگاه ایلام.

اجتماعی و فرهنگی می‌باشد که در آیات قرآن کریم و احادیث معصومین^(ع) به آن توجه ویژه شده است. معنای واژه ناامیدی دوازده بار در قرآن به کار رفته است. این درحالی است که واژه امید سی و شش بار ذکر شده است، که نشان از اهمیتی است که در زندگی انسان دارد. البته در اغلب آیات قرآن کریم بیم و امید در کنار هم ذکر شده اند، و این بدان علت است که اگر بیم و خوف که اصلاح کننده قلب و نفس انسان است به تنهایی بیاید و از امید و رجاء جدا شود، نتیجه عکس خواهد داشت. بر این اساس از منظر قرآن کریم و روایات معصومین^(ع) هر اندازه که شخص به خدا نزدیک تر باشد تحمل پذیری، استقامت و امیدواری او بیشتر می‌شود و برعکس فراموشی خدا زمینه اصلی یأس و ناامیدی را فراهم می‌آورد. «تَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (الحشر، ۱۹/۵۹)؛ «خدا را فراموش کردند، او نیز آنان را دچار خود فراموشی کرد». در این آیه غفلت از خدا باعث سقوط انسان معرفی شده است. انسانی که خدا را فراموش کند قهرا انسان بی‌راهه و بی‌هدف است که تمام عملکردهایش سلیقه‌ای و مطابق تمایلات خودش می‌باشد. و این بزرگترین خطر برای انسان است. چرا که این حالت او را به یأس و بن بست می‌رساند^۱. از این رو با وضع کنونی جوامع بشری و گرفتاری‌هایی که در این عصر دامن گیر بشر شده، گاه انسان‌ها به دلیل شرایط خاص زندگی و جریان تکوین شخصیت خود ممکن است نسبت به رفع مشکلاتی که با آن روبه‌رو می‌شوند عاجز و در مانده شوند و در نتیجه، به ورطه هولناک اضطراب، افسردگی و نومیدی سقوط کنند. لذا از جمله موضوعات اساسی و مهم که یادآوری آن بسیار ضرورت دارد، موضوع عدم یأس و ناامیدی از رحمت خدا، و امیدواری به زندگی در هر شرایطی می‌باشد. در حقیقت ناامیدی، ناکامی و اضطراب یکی از اصطلاحات روانشناسی است که نگارنده در پی بررسی این عارضه روانی از نگاه قرآن و حدیث می‌باشد.

واژه شناسی

یأس: یأس در لغت به معنای ناامیدی ضد امید، ناامید شدن از چیزی است.^۲
 این فارس یأس را قطع الرجاء؛ به معنای قطع امید دانسته است.^۳
 در لسان العرب این واژه نقیض الرجاء؛ نقیض و ضد آرزو معنا شده است.^۴
 همچنین از یأس با عنوان عدیم الأمل به معنای عدم دستیابی به آرزو یاد شده

است، یعنی: زمانی که انسان از آنچه در باور خود دارد و به آن نرسد معادل عدیم و نابودی آرزوست.^۵

قنوط: قنوط به ضم اول به معنای یأس از خیر و نومید شدن از رسیدن به نیکی است.^۶ این منظور آن را: أَشَدُّ الْيَأْسِ مِنَ الشَّيْءِ؛ احساس یأس شدید از به دست آوردن چیزی می‌داند.^۷

خِیَّة: واژه خِیَّة را فراهیدی به این معنا استنباط کرده: حرمان الجِدِّ؛ محرومیت جدی این که خدای تعالی کسی را از چیزی محروم کند.^۸ راغب نیز آن را به معنای: فَوْتَ الْطَلْبِ؛ از دست رفتن آرزوها و خواسته‌ها دانسته است.^۹

با این وصف ناامیدی از سه واژه «یأس»، «قنوط» و «خِیَّة» برگرفته شده است؛ یعنی: نومیدی از رحمت خدا و قطع امید از برآورده شدن آرزوها. واژگان یأس و قنوط و خِیَّة در یک معنا با هم مشترک اند؛ لیکن با تعاریفی که از اهل لغت رسیده، واژه یأس اعم از واژه قنوط و خِیَّة است. یأس، ناامید شدن از به دست آوردن مطلوب مورد نظر فرد می‌باشد.

طبرسی می‌گوید: یأس آن است که یقین کنیم شیء آرزو شده به دست نخواهد آمد.^{۱۰}

علامه طباطبایی^(ره) می‌گوید: کلمه یأس بر وزن فعول، صیغه مبالغه از ماده یأس و ناامیدی است و یأس عبارت است از حالتی که یقین کنی آن چیزی که امید و انتظارش را داری تحقق نخواهد یافت، و نقیض این حالت را رجاء و امید گویند.^{۱۱}

بنابراین یأس به حالتی گفته می‌شود که انسان، از تلاش در راه حصول هدف باز ماند و اشتیاقی برای ادامه اهدافش نداشته باشد. معنای این واژه از نگاه روانشناسان به شیوه ای مشابه است. از دیدگاه آنان هرگاه کسی هدف و غایتی را در نظر داشته باشد، ممکن است در راه رسیدن به مقصود خویش باموانعی، خواه اجتماعی، فردی، برونی یا درونی روبه‌رو شود. در برخی موارد شخص می‌تواند موانع را بر طرف سازد و به هدف خود نائل گردد؛ اما گاهی برای برخی افراد، مانع آن اندازه مستحکم و پابرجا است که باید از خواسته خویش صرف نظر کنند و در نتیجه به این علت که مرادشان حاصل نشده، رنج ببرند. در این هنگام است که ناکامی و ناامیدی بر فرد عارض می‌شود.^{۱۲} در این مورد روانشناسان

اصطلاحاتی را از قبیل «ناکامی»، «استرس» و «اضطراب» را به کار می‌برند^{۱۳}. پس ناکامی بر امری اطلاق می‌شود که انسان هدفی داشته باشد و نیز عاملی در کار باشد که فرد را از رسیدن به هدف باز دارد و این عامل خود زمینه پیدایش یأس و نومیدی را در فرد به وجود می‌آورد.

نمودار طرح موضوع در قرآن

ناامیدی از گناهان کبیره است که باعث رکود فرد می‌شود. و در صورت استمرار چنین نقصی انسان را به کفر می‌کشاند. هر چند خود واژه یأس دوازده بار در قرآن ذکر شده است اما دو دسته از آیات، براین معنا دلالت دارند:

دسته نخست آیاتی است که واژه «قنوط» در آنها آمده است. «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُتَوَسَّعُ قَنُوطًا» (فصلت، ۴۱/۴۹)؛ «انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود و چون آسیبی به او برسد مأیوس و نومید می‌گردد». با این بیان انسان از خواستن و طلب کردن خوبی‌ها خسته نمی‌شود و اگر شرتی به او برسد ناگهان مأیوس و نومید می‌گردد. در حقیقت انسان در این حالت در اثر عدم شکیبایی، به سرعت سرمست یا نومید می‌گردد^{۱۴}. و در آیه دیگر آمده: «وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ» (الروم، ۳۰/۳۶)؛ «و چون به سزای آنچه دست‌آورد گذشته آنان است صدمه‌ای به ایشان برسد، به ناگاه نومید می‌شوند». در این آیه سخن از بازتاب‌های معاصی انسان و یأس ناشی از آن می‌باشد. زیرا برخی افراد چنانند که اگر عمل نیکی انجام دهند مغرور شده و خود را مصون از عذاب الهی می‌شمرند و زمانی که عکس‌العمل معاصی شان دامان آنها را فرا گیرد یأس از رحمت خدا سراسر وجودشان را در برمی‌گیرد^{۱۵}. و هم چنین در آیه: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (الزمر، ۳۹/۵۳)؛ «بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید نشوید». این آیه؛ غفران ذنوب را در بعد وسیعی مطرح می‌کند و نومیدی از رحمت خدا را در هر حال حرام می‌شمارد. و نیز نشان می‌دهد که همه گناهان قابل مغفرت‌اند و چنان‌که انسانی کوتاهی کند خودش مقصر خواهد بود^{۱۶}. با این بخشش است که خدا امید را بر حقیقت وجودی هر انسانی می‌افکند و او را از حالت رکود، یأس و دل‌سردی بیرون آورده و برای رسیدن به سعادت به تلاش و

کوشش و امید دارد.

دسته دوم آیاتی است که در آنها واژه «خبیة» و «خاب» به کار رفته است: «وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى» (طه، ۶۱/۲۰)؛ «و هر که دروغ ببندد، نومید می شود». در تفسیر کبیر آمده است: کسی که افترا و نسبت دروغ به خدای متعال بدهد، دو امر برای او حاصل می شود. یک عذاب استیصال در دنیا، دو حرمان و نومیدی از مقصود^{۱۷}. در جای دیگر آمده است: هر کس به خدا افترا ببندد به طور حتم از نیل به مقصود نومید و محروم می شود. کلمه افترا در صدر آیه نشان می دهد که نه تنها افترا بر خدا موجب نومیدی و محرومیت می شود بلکه افترا به خلق را هم شامل می شود^{۱۸}. و در آیه دیگر فرموده: «وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» (طه، ۱۱۱/۲)؛ «و چهره ها برای خدای زنده و پاینده خضوع می کنند و آن کس که ظلمی بر دوش دارد، نومید می ماند». و نیز آیه: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس، ۱۰/۹۱)؛ «و هر که آلوده اش ساخت قطعاً نومید می گردد».

در مورد آیاتی که واژه یأس در آنها به کار رفته است این نکته قابل توجه است که خطاب در آیات متوجه سه دسته از انسان ها می باشد:

دسته نخست آیاتی است که در آن به طور مطلق خطاب به همه انسان هاست. «وَلَكِنَّ أَدْفُنَا الْإِنْسَانَ مِمَّا رَحِمَهُ ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَفُورٌ» (هود، ۹/۱۱)؛ «و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم سپس آن را از وی سلب کنیم قطعاً نومید خواهد شد». تأکید آیه بر این است که: هر نعمتی که خدای تعالی به انسان می دهد مصداقی از رحمت خداست. زیرا حاجتی از انسان را برطرف می سازد در حالی که خود انسان استحقاق آن را ندارد چرا که هنگامی که آن نعمت را از دست می دهد به شدت نومید می گردد. تا این حد که گویی بازگشت مجدد آن نعمت وجود ندارد به این دلیل است که نومید می شود^{۱۹}. و در آیه دیگر می فرماید: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا» (الاسراء، ۸۳/۱۷)؛ «و چون به انسان نعمت ارزانی داریم روی می گرداند و پهلو تهی می کند و چون آسبایی به وی رسد نومید می گردد». در تفسیر أحسن الحدیث آمده است: آیه حال انسان عادی را بیان می کند که به مادیات تعلق دارد و چون خدا به او نعمت دهد او را از یاد می برد و چون گرفتاری به او رسد مأیوس می شود. در کل بیان می کند که انسان موجودی کم صبر و پر طمع است که نه تاب تحمل نعمت را دارد و نه استقامت در مقابل گرفتاری

را ۲۰. و نیز آیه: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَتُوسَّأُ» (الاسراء، ۱۷/۸۳)؛ «چون آسیبی به او برسد نومید می شود». در تفسیر راهنما ذیل این آیه نوشته شده است: انسان در برخورد با کمترین سختی ها و ناگواری ها دچار یأس و سرخوردگی شدید می شود. و تعبیر از گرفتار شدن به شر و سختی به «مَسَّهُ الشَّرُّ» حاکی از کمترین ناگواری است. ۲۱

دسته دوم آیاتی است که خطاب آنها به کافران و انسان های بی ایمان می باشد. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسُؤُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (العنكبوت، ۲۹/۲۳)؛ «و کسانی که آیات خدا و لقای او را منکر شدند آنانند که از رحمت نومیدند و ایشان را عذابی پر درد خواهد بود». در تفاسیر آمده: یکی از گونه های عذاب؛ نومیدی است. این آیه شامل حال کسانی می باشد که ادعای مؤمن بودن می کنند ولی مؤمن در امیدواری زندگی می کند، و همین امیدواری فرصت اندیشیدن درباره آخرت را به او می دهد و راه را برای رستگاری و رسیدن به هدف هایش می دهد ۲۲. و «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف، ۱۲/۸۷)؛ «و از رحمت خدا نومید نباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود». «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْسُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» (الممتحنة، ۶۰/۱۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید مردمی را که خدا بر آنان خشم رانده به دوستی مگیرید. آن ها واقعا از آخرت سلب امید کرده اند، همان گونه که کافران از اهل گور قطع امید نموده اند». با توجه به این امر که خطاب این آیات به کافران می باشد، از لحن آنها رأفت و رحمت حیرت آوری نمایان است. چرا که خدای متعال این دسته انسان ها - کافران - را با لفظ «عباد الله» به اسلام آوردن و توبه دعوت می کند تا پیش از فوت فرصت، خود را از عذاب خدا برهانند و آنان را از مأیوس شدن نهی کرده است.

دسته سوم آیاتی است که خطاب آنها به رسولان و پیامبران است که از ایمان آوردن قوم خود مأیوس می شدند. «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ» (یوسف، ۱۲/۱۱۰)؛ «تا هنگامی که فرستادگان ما نومید شدند». علامه در این باره می گوید: این رسولان قوم خود را هم چنان دعوت می کردند و مردم هم چنان لعاجت نموده، آنان را به عذاب خدا اندازشان می کردند و اینان نمی پذیرفتند تا آن که رسولان از ایمان آوردن قوم خود مأیوس شدند ۲۳. و در آیه ای دیگر «وَأَوْحِي إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئَسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (هود، ۱۱/۳۶)؛ «و

به نوح وحی شد از قوم تو جز کسانی که تا کنون ایمان آورده اند هرگز کسی ایمان نخواهد آورد پس از آنچه می کردند غمگین و نومید مباش. و نیز فرموده نوح (ع) که گفت: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ» (نوح، ۷۱/۲۶ و ۲۷)؛ «پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار، چرا که اگر آنان را باقی بگذاری بندگان را گمراه می کنند». که این دعا به هنگام مأیوس شدن رسولان از ایمان آوردن قوم خود است. چنان که نظیر آن در داستان هود، صالح، شعیب و موسی نیز دیده می شود.

نمودار طرح موضوع در احادیث

در روایات اسلامی گناه یأس و ناامیدی با هیچ حسنه ای از بین نمی رود، به این دلیل به امیدواری در هر شرایطی تأکید شده است. با دقت در روایات رسیده از سیره معصومین (ع) این عارضه نیز به دو شکل مطرح شده است. دسته نخست روایاتی است که در آنها یا فرد خود مأیوس می شود یا این که موجبات نوامیدی دیگران را فراهم می سازد که هر دو نوع آن مذموم شمرده شده است. پیامبر (ص) در این باره فرموده: «يَبِئِثَ اللَّهُ الْمُقْتَنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلَبَةً وَجَوْهَهُمْ... فَيَقَالُ لَهُمْ هَوْلَاءِ الْمُقْتَنُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ خدا نوامید کنندگان مردم را از رحمت خویش، روز قیامت با روی سیاه بر می انگیزاند و برای معرفی آنان، ماموران رستاخیز می گویند اینان کسانی هستند که مردمان را از رحمت خدا مأیوس می کردند»^{۲۴}. در جای دیگر آمده: «الفاجر الراجي لرحمة الله تعالى أقرب منها من العابد المقنط؛ بدکاری که به رحمت خدای والا امید دارد از عابد مأیوس، به خدا نزدیکتر است»^{۲۵}.

امام علی (ع) می فرماید: «إن ملكه اليأس قتله الأسف؛ اگر ناامیدی بر قلب انسان چیره شود، تأسف خوردن آن، قلب را از پا در می آورد»^{۲۶}. که این روایت بیان گر هویت و نقش تخریبی یأس و ناامیدی در زندگی انسان است. و نیز فرموده: «قتل القنوط صاحبه؛ ناامیدی صاحبش را می کشد»^{۲۷}. و در جای دیگر می فرماید: «هیچ گاه حتی درباره بهترین فرد این امت از عذاب خدا ایمن مباش و هرگز درباره بدترین فرد این امت از رحمت خدا نومید مباش»^{۲۸}. و در روایتی از ایشان آمده است: «اليأس من روح الله عز وجل أشدّ برداً من الزمهرير؛ نوامیدی از رحمت خدا سردتر از زمهریر است»^{۲۹}. در نکوهش این حالت می فرماید: «إنّ الله تعالى ليعجب من يأس العبد من رحمته و قنوطه من عفوه

مع عظیم سعة رحمته»؛ رسول خدا (ص) می فرماید: «همانا خدای تعالی در شگفت است از بنده ای که از رحمت و بخشش او نومید است با بزرگی گسترش رحمت خدا»^{۳۰}. که نشان از نهایت توجه و رحمت و رأفتی است که خدای تعالی نسبت به بندگانش دارد.

دسته دوم: این روایات بر خلاف دسته اول که در آنها یأس از رحمت خدا از گناهان دانسته، نومی‌دی از مردم را خصلتی ستوده و پسندیده یاد کرده اند. تا آنجا که امام علی (ع) این نوع نومی‌دی از خلق را نوعی آزادی می‌شمارد و می‌فرماید: «الیأس حرّ؛ نومی‌دی از خلق خدا آزادی و حریت است»^{۳۱}. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «الیأس ممّا فی أیدی الناس عزّ المؤمن فی دینه؛ نومی‌دی از مال و توان مردم عزت مسلمان در دینش است»^{۳۲}. امام علی (ع) نیز در روایتی فرموده: «الیأس خیر من الطلب إلی الناس؛ نومی‌دی از مردم بهتر از احساس نیازمندی به آنهاست»^{۳۳}. از مجموع روایات رسیده این نتیجه به دست می‌آید که خدای متعال و معصومین (ع) انسان را از نومی‌دی و نیز نومی‌دی ساختن دیگران نهی کرده اند. و آن را مانعی برای تکامل او دانسته اند و گناه آن را معادل گناه کبیره می‌دانند که بخشیده نمی‌شود. و پیامدهای آن هم در دنیا و هم در آخرت گریبان‌گیر انسان خواهد بود.

منشأ پیدایش یأس و ناامیدی

احساس ناامیدی بیشتر در کسانی یافت می‌شود که توجه به خدا در تفکر و باور آنها جایگاهی ندارد. انسان‌های ناامید تنها تاریکی‌ها را می‌بینند و از دیدن روشنی‌ها غافلند، و این تاریکی‌ها فرد را از مسیر اصلی زندگی طبیعی دور می‌سازند. قرآن در خطاب به این دسته می‌فرماید: «لا تَیَاسُوا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ إِنَّهُ لَا یَیْسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ» (یوسف، ۸۷/۱۲)؛ «از رحمت خدا نومید نشوید چرا که جز کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود». علامه در ذیل آیه می‌نویسد: یأس از خدا و نومی‌دی از رحمتش در حقیقت محدود کردن قدرت او و در معنا کفر به إحاطه و سعة رحمت اوست. به این علت است که در این آیه نومی‌دی از رحمت خدا ویژه کافران قلمداد شده است^{۳۴}. آیه؛ دچار شدن انسان‌ها را به این حالت مقید به کافران کرده است. روشن است این دسته از انسان‌ها نه دین دارند و نه به فهم درستی از دین رسیده اند. آیت اللّه جوادی آملی در تفاوت این دو

می گوید: دین فهمی به معنای علم به دین و علم به معارف الهی است در حالی که دین داری به معنی درد دین داشتن و ایمان به معارف آن است. دین داری بدون دین فهمی ممکن نیست؛ یعنی: ایمان بدون علم ممکن نیست هرچند علم بدون ایمان ممکن است. پس بین علم و ایمان تلازم عدمی وجود دارد. بنابر این انسانی که به شناخت مناسبی از دین نرسیده باشد در حقیقت دینداری و ایمانش ضعیف و ناقص خواهد بود و همین دین فهمی ناقص فرد را که به تصور خود ایمان دارد، به هنگام رویارویی با نامالایمات در زندگی و شکست، به سوی یأس و نومیدی سوق خواهد داد. و نتیجه این دین فهمی ناقص این است که فرد از ایمانی ضعیف برخوردار بوده و یا آن که اصلاً ایمانی نداشته است. لذا ارتباط بین ایمان و فهمی درست از دین و عدم چیره شدن یأس بر انسان به روشنی به دست می آید. بدین ترتیب دستیابی به شناختی صحیح از دین سبب شدت بخشیدن و ثبات فرد در ایمانش می شود، و همین ایمان قوی او را در برابر نامالایمات امیدوار می کند، و امیدواری انسان را در رسیدن به هدف یاری می دهد. لذا می توان منشأ یأس و نومیدی از رحمت خدا در باور انسان ناشی از دین فهمی ناقص دانست که سبب تقویت حالت یأس در انسان و سست شدن اراده او در رسیدن به هدف می شود. اما نتیجه دین فهمی صحیح این است که فرد نه به هنگام نعمت گرفتار غفلت می شود و نه هنگام مصیبت گرفتار یأس و نومیدی می شود، به این دلیل که نعمت را از خدا می داند و شکر به درگاه خدا می برد و مصیبت را آزمون و امتحان یا نتیجه اعمال خویش می شمارد و صبر پیشه می سازد. که رسیدن به این شناخت مستلزم معرفت صحیح نسبت به خداوند است و همین عامل هم می تواند سبب افزایش امیدواری در انسان شود.

عوامل زمینه ساز یأس و ناامیدی

پیدایش این عارضه روانی در زندگی انسان عوامل متفاوتی دارد که با توجه به شرایط زندگی در افراد مختلف به گونه ای متفاوت بروز می کند. اما به طور کلی می توان از علل اولیه پیدایش آن را، در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. نداشتن هدف و فراموشی چشم انداز: از عمده علت هایی که افراد را به بی تفاوتی، بی هویتی، ناامیدی و یأس سوق می دهد، نداشتن هدف و چشم اندازی مشخص

می باشد. از آنجا که اهداف و تمایلات، مبنای اعمال و رفتار انسان می باشد، لذا زمانی که به خواسته اصلی خود که رسیدن به واقعیات و حقایق است، نائل نمی شود به نوعی نابسامانی درونی مبتلا می شود. در قرآن از این بیماری روان سخن به میان آمده و می فرماید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ» (محمد، ۴۷/۲۹)؛ «آنان که در دل هایشان مرضی هست، پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد». از طرفی گاهی ممکن است انسان هدف و غایتی را در نظر داشته باشد ولی در راه رسیدن به مقصود خویش با موانعی خواه اجتماعی، فردی، درونی یا بیرونی روبه رو شود. لذا هر شخصی در درجه اول باید اهداف خود را مشخص کند و این اهداف باید روشن و واضح و دست یافتنی باشند نه اهدافی که در حد آرزوهای دور و دست نیافتنی باشند. آرزو در فارسی با واژگانی چون «کاش» و «ای کاش» و در قرآن با واژه‌هایی چون «لیت»، «لو و تمنی» به کار رفته است. اما «لیت» که ۱۴ بار در قرآن به کار رفته اصلی ترین و رایج ترین کاربرد را دارد ۳۵. «قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيُسَّ الْقَرِينُ» (الزخرف، ۴۳/۳۸)؛ «گوید: ای کاش میان من و تو فاصله خاور و باختر بود، وه که چه بد دمسازی هستی». بعضی از آیات قرآن به طور صریح یا اشاره وار مؤمنان را از برخی آرزوها باز داشته اند. و انسان را از آرزو کردن چیزی که برخی بندگان به آن برتری یافته اند نهی فرموده است؛ «وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ» (النساء، ۴/۳۲)؛ «آنچه را خداوند به سبب آن بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده آرزو نکنید». با عنایت به نظر برخی از مفسران در می یابیم که هیچ انسانی نباید آنچه را که خداوند به دیگران داده برای خود آرزو کند زیرا چنین آرزویی مایه اندوه و گناه خواهد بود. ۳۶

در روایات نیز داشتن امل و آرزوهای دور و دست نیافتنی مذموم شمرده شده است. البته صرف داشتن هدف و آرزو لازم است زیرا آنچه به زندگی پویایی و تحرک می بخشد نگاه به آینده است که از آن به هدف و آرزو یاد می شود. رسول خدا (ص) در این باره می فرماید: «الأمَلُ رَحْمَةٌ لِمَتِّي وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتِ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسُ شَجْرًا؛ آرزو رحمت خدا برای امت من است. اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ کشاورزی درخت نمی کاشت» ۳۷. با این حال باید توجه داشت که در اسلام هر چیزی حد و حدودی دارد. گاه انسان در مسائل روزمره دچار افراط و تفریط می شود که

امید نیز از همین مقوله است. جنبه افراطی آن آرزوهای دور و دراز است و جنبه تفریط آن ناامیدی است و اسلام از آن نهی کرده است. آرزوی دور یعنی: هدفی که از اندازه عمر انسان تجاوز می کند و دنیا ظرفیت بر آوردن آنها را ندارد و این افراط و عدم دستیابی به آنها خود یکی از عوامل نارضایتی فرد است که به ناکامی، یأس و نومیدی منجر می شود. به این جهت است که امام علی (ع) می فرماید: «من کثر مناه قل رضاه؛ هر کس آرزوهایش زیاد شود رضایت او کم می شود»^{۳۸}. از این رو تعقیب یک هدف مفروض و غیر قابل دسترس به این معنی است که انسان هدف مشخصی از زندگی نداشته باشد و همواره در پی آرزوهای دور و غیر منطقی است و کسی که در پی این آرزوها باشد همواره لذت زندگی را در چیزی می داند که ندارد. و به همین جهت از آنچه دارد بهره مند نشده و به یأس و ناامیدی گرفتار می شود.

۲. تحلیل ناروای رفتار دیگران: در معارف دینی از این بخش ناپسند با واژه حسد یاد شده. حسد به معنای: دور شدن نعمتی از کسی و رسیدن آن به خود فرد است^{۳۹}. فرد متصف به این صفت برای آرام کردن درون خود ممکن است به هر عملی دست بزند که حاصل این اعمال از بین رفتن ایمانش است. با از بین رفتن ایمان نه تنها راه تکامل انسان مسدود می شود بلکه ممکن است در نهایت فرد حسود از رسیدن به آنچه که هدفش است باز بماند. در نتیجه دچار یأس و ناامیدی شده و نهایتاً دست به خودکشی زده و به زندگیش خاتمه بخشد. به این دلیل این خصلت نزد عقل و شرع مذموم و ناپسند است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعْثًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بَعْضًا عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ» (البقرة، ۹۰/۲)؛ «وہ کہہ بہ چہ بدی ہایی خود را فروختند کہ بہ آنچه خدا نازل کردہ بود از سر رشک انکار آوردند، کہ چرا خداوند از فضل خویش بر ہرکس از بندگانش کہ بخواہد فرومی فرستد. پس بہ خشمی بر خشم دیگر گرفتار آمدند. و برای کافران عذابی خفت آور است». برخی از مفسرین در خصوص این آیه می نویسند: این آیه اشاره بہ حسادت علمای یہود دارد کہ این حسادت مانع ایمان آوردنشان بہ قرآن و پیامبر (ص) شد. اینان بر اساس مژدہ های تورات و انجیل و بہ امید درک پیامبر آخرالزمان (ص) بہ جزیرة العرب آمدہ بودند ولی چون پیامبر (ص) از قوم بنی اسرائیل نبود و آنان ہم موقعیت دینی خود را در میان تودہ مردم ناآگاہ در خطر دیدند

و بر مقام نبوت پیامبر (ص) و قرآن او رشک بردند و ایمان نیاوردند تا آن جا ستم کردند که بشارت‌های کتاب‌های آسمانی خود را هم از مردم قومشان کتمان نمودند^{۴۰}. و در آیه دیگر می‌فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا» (البقرة، ۱۰۹/۲)؛ «بسیاری از اهل کتاب به خاطر رشک و حسدی که در جان خویش دارند، دوست دارند که شما را به کفر برگردانند». و در آیه دیگر آمده: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (النساء، ۵۴/۴)؛ «بلکه مردم، برای آن چه خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته حسد می‌برند». در تفسیر نور علت نهی این صفت ذمیمه را این می‌داند که: حسود در مقابل اراده خدا قد علم می‌کند. زیرا منشأ همه نعمت‌ها و بهره‌گیری‌ها را فضل خدا معرفی می‌کند و فرد حسود آرزو می‌کند که این فضل خدا از دیگران گرفته شود^{۴۱}. روایات رسیده از معصومین (ع) نیز این خصلت را مورد ذم و نکوهش قرار داده است. در این باره پیامبر (ص) فرموده: «لیس من أخلاق المؤمن التملق ولا الحسد؛ در اخلاق مؤمن تملق و حسد وجود ندارد»^{۴۲}. و در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده است: «اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسُدْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛ از خدا تقوا داشته باشید و به یک‌دیگر حسد نورزید»^{۴۳}. بنابر این حسد علاوه بر این که آثاری سوء در تکامل معنوی انسان دارد، آثار بسیار نامطلوبی بر روی جسم و سلامت انسان نیز دارد. این افراد معمولاً افرادی رنجور بوده و از نظر اعصاب روان افرادی ضعیف و در نتیجه کم تحمل بوده که به سرعت گرفتار یأس و ناامیدی می‌شوند.

۳. احساس کمبود و ناداری: فقر عبارت است از بر آورده نشدن نیازهای اساسی انسان در حد کفایت. اگر نیازهای مادی در یک اجتماع نامتوازن باشد و اختلاف طبقاتی به طور نامتناسب ایجاد شود، بدین معناست که برخی اقشار از همه امکانات استفاده می‌کنند، اما گروهی دیگر ضروریات اولیه زندگیشان تأمین نشود، در این صورت هم طبقه اول که همه امکانات را دارند تباه و فاسد می‌گردند؛ به این شکل که غرور، خودخواهی و اجحاف آنان را به ورطه نابودی می‌افکند و هم دسته دوم که محرومان اجتماع هستند، می‌بینند که رنج و مشقت را خود متحمل می‌شوند اما سودش عاید دسته اول می‌شود. همین امر سبب رواج نابسامانی‌های روحی و روانی در بین مردم می‌شود و در نتیجه سعادت و امنیت از آن جامعه رخت برمی‌بندد. فقر به معنی ناداری و حاجت‌مندی از جمله

موضوعاتی است که در اسلام مورد ذم و نکوهش قرار گرفته است. در یک نگاه کلی همه ممکنات محتاج و نیازمندان و تنها خدای متعال به کمال بی نیازی آراسته است. قرآن می فرماید: «وَاللَّهُ الْعَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» (محمد، ۴۷/۳۸)؛ «خدای بی نیاز است و شما نیازمندید». فقری که در آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) مذموم شمرده شده است، فقر اقتصادی است. لذا در قرآن فقر به عنوان یک عامل منفی در زندگی انسان معرفی شده، لذا خدای متعال به پیامبر می فرماید: «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي» (الضحی، ۹۳/۸)؛ «تو را تنگ دست یافت و بی نیاز گردانید». در هیچ آیه ای از آیات قرآن کریم فقر به عنوان امری مثبت معرفی نشده و اگر در بعضی آیات، فقرا و مستمندان مورد تمجید واقع شده اند، به علت ارزش های انسانی بوده که داشته اند نه فقر آنها. «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» (البقرة، ۲/۲۷۳)؛ «برای نیازمندانی که در راه خدا فرو مانده اند و نمی توانند در زمین سفر کنند از شدت خویشترنداری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می پندارند. آنها را از سیمایشان می شناسی. با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند». فقر مفرط سبب می شود فرد پیوسته گرفتار دغدغه های گذران زندگی باشد و اسارت در تنگ دستی مانعی برای یک زندگی طبیعی خواهد بود. این فرد به دلیل عدم توانایی فکری مناسب و مشاهده نابرابری های اجتماعی، رفاه ثروتمندان و مشکلات مادی خویش، دچار یأس و ناامیدی شده و چه بسا این یأس و ناامیدی ایمانش را متزلزل ساخته و او را به سوی کفر پیش برد. پیامبر (ص) در این خصوص فرموده: «كاد الفقر أن يكون كفراً؛ نزدیک است که فقر به کفر بینجامد»^{۴۴}.

امام باقر (ع) فرموده: «الفقر الموت الأكبر؛ فقر بزرگترین مرگ است»^{۴۵}. و به این گونه این معضل در قرآن و روایات مورد نکوهش قرار گرفته است. از این رو قرآن با فقر و نداری سر ستیز دارد و این در آیات و روایات به خوبی نمایان و مشهود است و تأکید دین اسلام برای رفع فقر و مبارزه با آن، در کنار جلوگیری از انباشت ثروت و زر اندوزی نشانگر آن است که این دو پدیده فقر و غنی آثار و پیامدهای منفی در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها دارند که هر کدام می تواند در انحراف انسان از صراط مستقیم که هدف اصلی اسلام برای انسان است، نقش مؤثری داشته باشد.

۴. عدم درک صحیح از استعدادهای فردی: نداشتن درکی صحیح از استعدادهای

فردی و نیازهای اساسی انسان هم چون نیازهای مادی، نیاز به محبت، جایگاه اجتماعی، امنیت و... و عدم تأمین آنها به گونه ای عدم تعادل فکری و رفتاری را در انسان به دنبال خواهد داشت. که در نتیجه این عدم تعادل، فرد هنگام رویارویی با کوچک ترین مشکل دچار یأس و ناامیدی خواهد شد. فرد با به دست آوردن درک درست از استعداد های خود و نیز داشتن استقلال فکری و شخصیتی می تواند به گونه ای اثر گذار به مقابله با این مشکل پردازد. اگر تکیه گاه فرد آداب و رسوم خانواده باشد با تغییراتی اندک این تکیه گاه فرو می ریزد. در مقابل فردی که به خود متکی باشد به سختی گرفتار یأس و ناامیدی می شود. اساساً دانستن این موضوع که انسان ها متفاوت خلق شده اند می تواند اثر گذار باشد. اگر همه انسان ها یکسان آفریده می شدند نظام اجتماع مختل می شد. زیرا همه یک کار و یک روش زندگی اختیار می کردند و در نتیجه نیازهای فراوانی که بشر در زندگی از آنها ناگزیر است، برآورده نمی شد و زندگی با این شرایط مشکل می شد. از نگاه قرآن این تفاوت بدان سبب است که مردم بدین وسیله آزمایش می شوند. «وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (الانعام، ۶/۱۶۵)؛ «و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما در آنچه به شما داده است، بیازماید». علامه در ذیل این آیه می نویسد: کلمه «تمنی» که فعل نهی از آن گرفته شده، به معنای این است که انسان بگوید: ای کاش فلان جریان فلان جور پیش می آمد و اگر چنین گفتاری را تمنا بنامند ظاهراً از باب نامگذاری و توصیف لفظ به صفت معنا است، چون تمنا و آرزو کار زبان نیست، بلکه کار دل است، دل وقتی به چیزی که آن را دوست می دارد ولی دست یافتن به آن را دشوار و یا غیر ممکن می بیند، حالت آرزو در آن پیدا می شود، حال چه این که صاحب این دل آرزویش را به زبان نیز جاری بکند و یا نکند. و از ظاهر آیه بر می آید که می خواهد از آرزویی خاص نهی کند، و آن آرزوی داشتن برتری هایی است که در بین مردم ثابت است، برتری هایی که ناشی می شود از تفاوت هایی که بین اصناف انسان ها است، لذا سزاوار است که انسان از دل بستن و اظهار علاقه به کسی که فضلی دارد صرف نظر کند، به خدا توجه کرده، و از او درخواست فضل کند. از اینجا روشن می شود که نهی از تمنا، در حقیقت یک نهی ارشادی است که مصلحت آن به حفظ آن احکام تشریح شده عاید می گردد، نه اینکه نهی مولوی باشد^{۴۶}. حضرت علی (ع) نیز به تفاوت

استعدادها و تمایلات انسان‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: «لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فاذا استواوا هلکوا؛ خیر بشر در اختلاف ساختمان و استعدادهای اوست و هلاکتش در یک‌نواخت بودن و هم‌سانی ویژگی‌های فطری و طبیعی است»^{۴۷}. بنابراین انسان با شناخت صحیح از استعدادهای فردی و استقلال شخصیتی و در کنار آن برخوردار بودن از مهارت‌های مقابله صحیح با مشکلات می‌تواند توان مندی و قابلیت لازم برای یک زندگی اجتماعی سالم دست یابد. لذا فرد با دارا بودن استقلال شخصیتی می‌تواند سازگاری بهتر و بیشتر با جامعه و دیگران داشته نهایتاً آرامش و امید بیشتری در برخورد با مشکلات داشته باشد.

۵. احساس ناکامی و عدم موفقیت: احساس ناکامی عاملی اساسی در ناخرسندی و نارضایتی فرد از زندگی است. وقتی انسان احساس کند که آنچه می‌خواسته به دست نیاورده - ناکامی در دستیابی - و یا آنچه را که داشته از دست داده - فقدان - یا به آنچه نمی‌خواسته دچار شده - حادثه - نا توان گشته و نا امید می‌شود و مجموعه این ویژگی‌ها نشانگر نارضایتی فرد از زندگی است که فرد را به سوی ناکامی و ناامیدی سوق می‌دهد. اساساً انسان‌ها از نظر برخورد و رویا رویی با ناکامی و فشار با یکدیگر تفاوت دارند. در شرایط ظاهراً مشابه وقتی افراد دچار ناکامی می‌گردند، بعضی تسلیم می‌شوند، برخی به کوشش خود ادامه می‌دهند و عده‌ای زیر فشار خرد می‌شوند. آن عده‌ای که می‌توانند در برابر ناکامی‌های شدید استقامت کنند، در اصطلاح روان‌شناسی دارای تحمل ناکامی زیاد هستند^{۴۸}. در متون دینی آن چیزی که سبب می‌شود افراد در برابر ناامیلات زندگی مقاومت ورزند و مقصود خود را پی‌گیری کنند، ایمان است؛ انسانی که به خدا ایمان دارد و معتقد است که همه وقایع این عالم طبق نظم خاص، هدف و حکمت تحقق می‌یابد هیچ‌گاه از مشکلات نمی‌هراسد و بر اثر ناامیلات روزگار خود را نمی‌بازد تا به آنچه که در نظر دارد، دست یابد. و اگر با کوشش و جدیت باز هم به خواسته خود نرسید می‌داند که از سوی او هیچ‌کس و تقصیری نبوده و اکنون که به مقصد خود نرسیده، می‌گوید مصلحتی در کار بوده لذا مایوس و نا امید نمی‌شود^{۴۹}. «لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ» (آل عمران، ۱۵۳/۳)؛ «سرانجام بر آنچه از کف داده‌اید و برای آنچه به شما رسیده است اندوهگین نشوید». آیه پشیمانی و اندوه از ناگواری‌ها و مصیبت‌ها را نکوهش کرده و

راه کامیابی را بیان نموده که هرگز خردمند درباره سود از دست رفته یا پیش آمد ناگوار نباید محزون و افسرده خاطر شود و از سعی و کوشش باز ماند که جز ناکامی و حرمان از سعادت بهره و نتیجه ای نخواهد داشت^{۵۰}. امام خمینی^(ره) نیز می فرماید: هیچ گاه از کارها مایوس نشوید چون همه چیز یک دفعه درست نمی شود و کارهای بزرگ باید به تدریج صورت گیرد. یاس از جنود شیطان است و امید از جنود خداست، همیشه امیدوار باشید^{۵۱}. برای رهایی از نومیدی و افسرده بودن باید به خدا توکل کرد. خدا در آیات متعدد به توکل سفارش کرده و فرموده: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»؛ «(الطلاق، ۳/۶۵)؛ «و هر کس به خدا اعتماد کند خدا او را بس است». و در آیه دیگر می فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (المائدة، ۲۳/۵)؛ «و اگر مؤمنید به خدا توکل کنید». امام علی^(ع) در اهمیت توکل به خدا فرموده: «الثقة بالله... لا يتحصن به إلا كل مؤمن و التوكل عليه نجات من كل سوء؛ توکل به خدا دژی است که جز مومن نمی تواند بر آن وارد شود و توکل به خدا انسان را از هر بدی حفظ می کند»^{۵۲}. بنابر این در این گونه موارد، مردم بی ایمان زندگی را با همه لذت ها و خوشی هایش با کمترین ناملایماتی به دلیل عدم ایمان و توکل به خدا امید را از دست داده و گاه تا به خاتمه دادن به زندگی خویش پیش می روند. لذا برای رویارویی با این احساس ناکامی فرد باید حقایق را آن گونه که هست بپذیرد و هر اندازه شخص واقعیات را بیشتر درک کرده باشد انگیزه اش برای حفظ ارزش هایی که به آن ها رسیده قویتر و در نتیجه استقامت، پایداری و تحمل ناکامی در راه مطلوب و نهرا رسیدن از ناملایمات و دشواری ها برای او آسانتر خواهد بود.

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

پیامدهای یأس و ناامیدی

۱. احساس سردرگمی و سرگردانی: یکی از علل پیدایش این احساس در انسان این است که بسیاری از افراد، زندگی تلخ گذشته خود را محفوظ داشته، پیوسته آنها را مرور می کنند و از نظر می گذرانند و این بدان علت است که خود را به گذشته وابسته کرده و اجازه می دهند حوادث تلخ گذشته، آینده شان را اداره کند. در حالی که در متون دینی این حالت مردود دانسته چرا که فرد را به احساس عبث و بیهوده بودن زندگی رسانده و در نهایت او را به ورطه یأس و نومیدی می کشاند و در مقابل خود او را به آینده امیدوار می سازد.

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (المؤمنون، ۲۳/۱۱۵)؛ «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم». طبرسی می نویسد: به طور کلی مقصود این است که انسان نباید گمان کند که آفریده شده تا هرکاری را انجام دهد و در برابر کردارش مؤاخذه نشود؛ البته که چنین آفرینشی بیهوده است. زیرا فردی که کاری را انجام دهد که نه خود نفع برد و نه دیگری در این صورت کار بیهوده کرده است. بدیهی است که خدا بی نیاز است و از خلقت انسان نفعی نمی برد. پس باید فائده این خلقت به انسان برسد. بنابراین انسان باید تلاش کند و به نتیجه تلاشش دست یابد. در غیر این صورت رسیدن به این مرحله فرد را به نوعی احساس عبث بودن، بی هدفی و پوچی می رساند^{۵۳}. در روایات نیز از این حالت نهی شده است. امام علی (ع) فرموده: «ما فات مضی و ما سیأتیک فأین؟ قم و اغتتم الفرصة بین العدمین؛ آنچه از دست رفته، گذشته است و آنچه خواهد آمد، اکنون وجود ندارد. پس بپاخیز و بین دو شیئی که فعلاً موجود نیست، فرصت را غنیمت شمار»^{۵۴}. روشن است در صورتی که انسان با چنین روحیه ای وارد زندگی شود، احساس سلامتی و موفقیتی می کند و در این صورت هیچ گاه فرصت و مجالی برای اندوه و نومیدی پیدا نمی کند و از آن رهایی می یابد.

۲. از دست دادن نشاط و شادابی: واژه شادابی که در قرآن از آن با واژه هایی چون فرح و سرور به کار رفته است. فرح به معنای لذت زودگذر به کار رفته و بیشترین کاربرد آن در لذت های بدنی و جسمی است^{۵۵}. واژه دیگری که در مورد شادی در قرآن به کار رفته «سرور» است. در قاموس القرآن در تفاوت این دو آمده: سرور در شادی ممدوح به کار می رود. اما فرح در شادی مذموم که موجب تکبر است کاربرد دارد. سرور و حبور از تفکر ناشی می شود و فرح از قوه شهوت^{۵۶}. کاربرد واژه سرور نشان می دهد که در جایی به کار می رود که نفع و لذت حقیقی در میان باشد در حالی که فرح در جایی کاربرد دارد که نفع و لذت در میان نیست و تنها شادمانی بدون منفعت است. به طور طبیعی هر انسانی اهداف و خواسته هایی در زندگی دارد که تحقق این اهداف سبب شادی و نشاط در او خواهد شد که قرآن به آن اشاره کرده و می فرماید: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس، ۵۸/۱۰)؛ «بگو به فضل و رحمت خداست که مؤمنان باید شاد شوند و این از هر چه گرد می آورند بهتر است». اما باید توجه داشت که انسان در سایه ایمان به خدا و پرهیزگاری می تواند آرامش و امنیت و شادی را در زندگی اش تحصیل کرده

و به طور دائم از آن بهره‌مند شود. گاه انسان‌ها در اثر ناملايمات زندگي اين نشاط و شادابي زندگي را از دست داده و با كمترين ناگواري مايوس و نوميد مي‌شوند. با از دست دادن اين نشاط و شادابي، به تبع آن بي تفاوتی نسبت به گذران زندگي در آنان ايجاد مي‌شود. بي تفاوتی؛ كمبود احساسات، انگيزه يا اشتياق است. و در واقع يك اصطلاح روانشناختي براي حالت بي اعتنايي است كه فرد به جنبه‌هاي احساسی، اجتماعي و يا فزيكي زندگي بي توجه يا بي اعتنا است^{۵۷}. يكي از عللي كه انسان‌ها را به اين حالت بي تفاوتی مي‌رساند و به نوميدی سوق مي‌دهد نداشتن يك معنای درست از هدف و فلسفه زندگي است و اين افراد به دليل اين كه احساس مي‌كنند هدف و تكيه گاهي در زندگي ندارند نهايتا از رحمت خدا نوميد مي‌شوند. خدای متعال مي‌فرمايد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (الزمر، ۵۳/۳۹)؛ «بگو ای بندگان من كه بر خويشتن زياده روي روا داشته ايد از رحمت خدا نوميد مشويد». واژه «لَا تَقْنَطُوا» كه نهي از نوميد شدن است و صريحا برحمت از يأس از رحمت خدا دلالت دارد. و براي تأكيد، پس از آن آورده: «إِنَّ اللَّهَ يَعْفُرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» كه صراحت دارد كه خداوند همه گناهان را مي‌آمرزد و اين چنين نيست كه آمرزيدنش به برخي از گناهان اختصاص داشته باشد. امام علي (ع) در تأكيد حفظ نشاط مي‌فرمايد: «لا تنس صحتك و قوتك و شبابك و غناك و نشاطك أن تطلب الآخرة؛ سلامتي و نيروي جواني و ثروت و نشاط خود را فراموش نكن و آخرت را آباد كن»^{۵۸}. تأكيد بر اين مطلب است كه خداوند متعال انسان را به داشتن شادابي و خوشحالي دعوت کرده و به اين شكل اجازه نااميدی را به انسان نداده و انسان نيز نبايد با برخورد با مشكلات نااميد شده و نسبت به گذران زندگيش بي تفاوت شود.

۳. پيش داوري منفي و بديني: كه در قرآن و روايات از آن به گمان بد و سوءظن ياد شده است. بي شك هر دو سبب تباهي ايمان و روابط ميان انسان‌ها مي‌شوند. خدای متعال از آن هشدار مي‌دهد و مي‌فرمايد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (الحجرات، ۱۲/۴۹)؛ «ای کسانی كه ايمان آورده ايد، از بسياري از گمان‌ها پرهيزيد كه پاره ای از گمان‌ها گناه است». بي ترديد يأس و نوميدی موجب سوءظن و بديني نسبت به اطرافيان فرد مي‌شود، او را به بي اعتنايي و اهانت ورزي در ادای حقوق خدا و انسان‌ها مي‌كشاند. بدگماني و بددلي آثار و نتايج فراواني در روابط اجتماعي انسان به

دنبال دارد. از جمله: یاری نکردن یک دیگر، بی اعتنایی به حال و سرنوشت هم، سردی روابط و فقدان محبت. که همه این عوامل موجب می شود فرد در موقع سختی و گرفتاری زندگی تنها شده و در اثر بی تابی تحمل مشکلات و تنهایی مایوس و نومید گردد. امام علی (ع) به نکوهش این خصلت انسانی پرداخته و می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانُ عَلِيِّ دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خَبْثُ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ؛ همانا شما برادران دینی یک دیگرید، چیزی شما را از هم جدا نکرده جز درون پلید و اندیشه های بد نهاد که با آنها به سر می برید»^{۵۹}. لذا این حالت می تواند پیامد نومیدی انسان تلقی شود که سر منشاء آن را می توان در ضعف ایمان فرد جستجو کرد.

۴. بی توجهی به زندگی و روی آوری به انتحار: حیات آدمی اولین و بنیادی ترین نعمتی است که خداوند آن را به انسان عطا فرموده است. از این رو نه تنها دیگران نمی توانند صدمه ای به آن وارد سازند، بلکه خود شخص نیز حقی ندارد که آن را از بین ببرد. زیرا مالک اصلی انسان خداوند است و نفس انسان امانت الهی است که باید از آن محافظت کند و از بین بردن آن خیانت در امانت الهی خواهد بود. از طرفی هیچ موجود زنده ای نمی تواند شادمان باشد یا حتی به زندگی ادامه دهد مگر این که نیازهایش به حد کافی و متناسب با امکاناتش ارضاء شوند. به بیانی روشن تر اگر صرفاً چیزی را طلب کند که بیش از امکانات مورد اختیارش باشد، در این صورت خواسته هایش به طور ممتد سرکوب می شود و او را از زندگی مأیوس خواهد کرد.

خودکشی در معنای عامیانه قبل از هر چیزی، عمل نوامیدانه فردی است که دیگر به ادامه زندگی خود دل بستگی ندارد. اما در حقیقت حتی فرد در لحظه ای که زندگی را ترک می کند هنوز هم به آن علاقمند است و خود را از آن جدا نمی کند. پس: خودکشی عبارت است از هر نوع مرگی که نتیجه مستقیم یا غیر مستقیم کردار مثبت یا منفی خود قربانی است که می دانسته که می بایست چنان نتیجه ای به بار بیاورد. از طرفی عوامل متعددی در برانگیختن فرد برای مرگ وجود دارد که نتیجه رفتار آتی و آتی فرد مورد نظر نیست، بلکه علل مرگ بیشتر بیرون از فرد قرار دارد تا درون فرد.

به طور کلی چهار نوع خودکشی مشخص را به عنوان مهمترین انواع آن در نظر گرفته اند:

۱. خودکشی ناشی از ابتلاء به مالی خولیا.
۲. خودکشی ناشی از حزن و اندوه.
۳. خودکشی ناشی از وسوسه.
۴. خودکشی ناشی از انگیزه‌های آنی یا غیر ارادی^{۶۰}. که نوع دوم آن موضوع بحث مقاله مورد نظر است.

این نوع خودکشی از حالت کلی افسردگی مفروط و اندوه بی پایان ناشی می‌شود که به سبب آن بیمار روابطی را که با اشخاص دارد نتواند به صورت سالم و به درستی ارزیابی کند^{۶۱}. خودکشی در اسلام به معنای عقب نشینی از نیل به غایت کمال که هدف اصلی خلقت انسان است و سقوط به وادی حسرت ناکامی است، به همین علت این عمل از نظر اسلام حرام می‌باشد. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عَدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا» (النساء، ۴/۲۹ و ۳۰)؛ «و خودکشی نکنید. خداوند نسبت به شما مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد به زودی او را در آتشی وارد خواهیم کرد». کلمه «لَا تَقْتُلُوا» نهی است و دلالت بر وجوب ترک عمل دارد علامه طباطبایی^(ه) در ذیل این آیه آورده: این جمله، نهی از این است که کسی خود را بکشد. و جمله «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» جمله ای است مطلق هم شامل انتحار می‌شود که به معنای خودکشی است و هم شامل قتل نفس و کشتن غیر. از جمله «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» می‌شود استفاده کرد که مراد از این قتل نفس که از آن نهی کرده معنایی است عمومی تر به طوری که هم شامل کشتن غیر، و هم شامل انتحار و هم شامل به خطر انداختن خویش. نهی نامبرده به این علت است؛ زیرا خدا نسبت به شما مهربان است. معنای «عُدْوَانًا» در خصوص آیه مورد بحث تجاوز از حدی است که خدای تعالی معین فرموده و کلمه «نُصَلِّيهِ» به معنای سوزاندن با آتش است که جزای عمل فرد می‌باشد^{۶۲}. در آیه دیگر آمده: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (الاسراء، ۱۷/۳۳)؛ «و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید». هم چنین روایات متعددی در مذمت خودکشی وارد شده است. در این روایات، مرتکبین این عمل اهل جهنم قلم داد شده و بهشت بر آنان حرام شده است. از امام صادق^(ع) روایت شده: «من قتل نفسه متعمدا فهو فی نار جهنم خالدًا فیها؛ هر کس عمدا خودکشی بکند همیشه در آتش دوزخ خواهد

بود»^{۶۳}. در روایتی دیگر امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَيْتَلِي بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ؛ مَوْمِنٌ مُمْكِنٌ اسْتَبَدَّ بِهَرِّ بَلَايَةٍ مُبْتَلَا شُود وَبِهَرِّ نَوْعٍ مَرْگ بِمِيرِد اَمَا خُودكُشِي نَمِي كُنْد»^{۶۴}. از مجموع آیات و روایات به روشنی به دست می آید که خودکشی از گناهان کبیره است و انجام آن حرام می باشد و مرتکبین آن اهل دوزخ خواهند بود.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت به دست می آید که داشتن یک زندگی بدون ناکامی و نومیدی محال است. چرا که در زندگی انسان ها عوامل محیطی و درونی زیادی وجود دارند که انسان ها را به سوی نومیدی و ناکامی سوق می دهند. اما در این بین آنچه باعث موفقیت و پیشرفت و برطرف کردن مانع می شود، ایمان به خدا، تلاش و استفاده از شیوه های صحیح برخورد با مشکلات است. از طرفی در قرآن کریم مهم ترین عامل ناامیدی را کفر شمرده است. چون انسان های کافرو بی ایمان راه اصلی و ملجاء و پناهگاه واقعی یعنی خدا را رها کرده به ابزارهای مادی سست و بی بنیان روی آورده اند، و خداوند متعال را که همه کامیابی ها و ناکامی ها به دست اوست، فراموش کرده اند. لذا از رسیدن به اهداف و آرمان هایشان باز می مانند. در هر صورت چنین انسانی چون ظرفیت و توان مشکلات و سختی ها را ندارد، دچار یأس و ناامیدی می شود. بدین ترتیب انسانی که به خدا ایمان نداشته باشد، در هنگام مواجه شدن با مشکلات، بیشتر دچار فشار روانی و یأس از زندگی شده، چه بسا تن به خودکشی می دهند. در مسأله هدف داری و جستجوی فلسفه زندگی، می توان گفت که فرد با ایمان در زندگی خود متوقف نمی شود و در هر شرایطی انعطاف پذیر بوده و خود را با محیط سازگار و منطبق می سازد؛ زیرا زندگی کنونی خود را مقدمه زندگی جاودانه آخرت می داند. به همین علت است که در متون دینی شدیداً انسان از نومیدی و بی تفاوتی و سستی منع شده است. و نومیدی از گناهان کبیره معرفی شده و هر گونه افسردگی و کسالت و عزلت صریحاً مذمت و نکوهش شده است.

۱. تفسیر نور «قرائتی»، ۱۱/۵۵۹.
۲. لغت نامه دهخدا، ۱۴/۲۰۹۸؛ فرهنگ معین/۱۴۱۵.
۳. مقایس اللغة، ۶/۱۵۳.
۴. لسان العرب، ۱۵/۴۳۱.
۵. قاموس الفارسیة/۸۲۱.
۶. المفردات/۶۸۵؛ الصحاح اللغة، ۳/۱۱۵۶.
۷. لسان العرب، ۷/۳۸۶.
۸. العین، ۴/۳۱۵.
۹. المفردات/۳۰۰.
۱۰. مجمع البیان، ۵/۱۴۵.
۱۱. المیزان، ۱۰/۲۳۲.
۱۲. بهداشت روان در اسلام/۱۵۳.
۱۳. اصول روانشناسی «درمان»، ۱/۴۵۸.
۱۴. تفسیر مبین، ۱/۶۳۶؛ تفسیر أحسن الحديث، ۹/۴۴۵.
۱۵. تفسیر نمونه، ۱۶/۴۳۷.
۱۶. تفسیر أحسن الحديث، ۹/۳۱۱.
۱۷. التفسیر الكبير، ۶/۶۸.
۱۸. تفسیر آسان «نجفی»، ۱۱/۳۹۳.
۱۹. المیزان، ۱۲/۲۳۲.
۲۰. تفسیر أحسن الحديث، ۶/۱۳۱.
۲۱. تفسیر راهنما «هاشمی رفسنجانی»، ۱۰/۲۲۳.
۲۲. تفسیر هدایت، ۹/۴۱۱.
۲۳. المیزان، ۱۱/۳۸۰.
۲۴. بحار الأنوار، ۲/۵۵.
۲۵. نهج الفصاحة/۵۹۱.
۲۶. الکافی، ۸/۲۱؛ نهج البلاغة/حکمت ۱۰۸.
۲۷. غرر الحکم و درر الکلم/۴۹۸/رقم ۱۹.
۲۸. بحار الأنوار، ۷۰/۲۹۹.
۲۹. الأمالی الصدوق/۲۴۵/المجلس الثالث والأربعون.
۳۰. إرشاد القلوب، ۱/۱۰۹.
۳۱. غرر الحکم و درر الکلم/۱۹/رقم ۷۲.
۳۲. وسائل الشیعة، ۹/۴۴۹.
۳۳. تحف العقول/۷۹.
۳۴. المیزان، ۱۱/۲۹۰.
۳۵. لسان العرب، ۱۲/۳۷۳.
۳۶. جامع البیان، ۴/۶۷؛ مجمع البیان، ۳/۶۴.
۳۷. بحار الأنوار، ۷۴/۱۷۳.
۳۸. غرر الحکم و درر الکلم/۵۸۵/رقم ۲۴۲.
۳۹. حسد «صدر»، ۴۱/۴۱.
۴۰. المیزان، ۱/۲۲۳؛ تفسیر نمونه، ۱/۳۴۶.
۴۱. تفسیر نور، ۲/۳۰۷.
۴۲. نهج الفصاحة/۶۶۳/ح ۲۴۱۰.
۴۳. الکافی، ۲/۳۰۶.
۴۴. همان، ۳۰۷/۳۰۷.
۴۵. بحار الأنوار، ۷۲/۴۶.
۴۶. المیزان، ۴/۵۳۳.
۴۷. بحار الأنوار، ۷۷/۳۸۲.
۴۸. اصول روانشناسی «مان»، ۱/۴۵۹.
۴۹. بهترین راه غلبه بر نگرانی ها و امیدها «امامی»، ۳۲۸/۳۲۸.
۵۰. أنوار درخشان، ۳/۲۳۱.
۵۱. کلمات قصار «امام خمینی (ره)»، ۷۳/۷۳.
۵۲. ارشاد القلوب، ۱/۲۸۰.
۵۳. مجمع البیان، ۷/۱۹۱.
۵۴. نهج البلاغة/خ ۱۸۷.
۵۵. المفردات/۶۲۸ «فج».
۵۶. قاموس قرآن، ۵/۱۵۷.
۵۷. روانشناسی عمومی «گنجی»، ۵۴/۵۴.
۵۸. ارشاد القلوب، ۱/۲۵.
۵۹. نهج البلاغة/خ ۱۱۳.
۶۰. خود کشی «ترجمه سالار زاده امیری»، ۳۱-۳۶/۳۶.
۶۱. روان شناسی رفتار غیر عادی «بیرجندی»، ۶۴/۶۴.
۶۲. المیزان، ۵/۵۰۶.
۶۳. الکافی، ۷/۴۵.
۶۴. همان، ۲/۲۵۴.